

علیه «تاب آوری» در دفاع از جامعه

تهدیه اقتصادی

روح الله قاسمی



عکس: morteza nikoubazi/nurphoto

(۱)

این روزها بسیار می‌شنویم که تاب‌آوری جامعه‌ی ایرانی و مردم بالاست، و یا «لازم» است چنین باشد. آموزش‌ها و برنامه‌های متعددی که فضا را اشغال کرده‌اند - چه در عرصه‌ی مجازی و چه واقعی؛ رسانه‌هایی که پر شده‌اند از تقدیس مقاومت و تاب‌آوری مردم؛ راهکارهایی که بر سر هر بازاری فروخته می‌شود، از همه نوع و در همه‌ی حوزه‌ها اعم از روان‌شناختی، اقتصادی، اجتماعی و غیره، همگی به دنبال یک هدف هستند: القای تاب‌آوری و بالا بردن تاب مردم. نکته‌ای و البته حقیقتی در این میان نهفته است. این همه سخن گفتن از تاب‌آوری، افزایش آن، صدور انواع و اقسام راه‌حل، از اخبار خواندن، نفس عمیق کشیدن، کم مصرف کردن، کم خوردن، کم خواستن و... نشان از حقیقتی دارد که سعی در پنهان‌سازی خود دارد. نباید فراموش کرد که گفتارها نیرو دارند، مادیت می‌سازند و در عرصه‌ی عمل منافع را توزیع می‌کنند. تاب‌آوری نیز در کنار مفاهیم دیگر چارچوبی گفتمانی را ایجاد می‌کند که واقعیت را موجه می‌سازد و در ذهن مردم «طبیعی» شکل می‌دهد. اما منافعی که در پس پشت گفتمان تاب‌آوری است، چیست؟ بازندگان و برندگان نهایی این گفتارها کدام طبقه، قشر، جنسیت و در یک کلام کدام بخش از مردم هستند؟

(۲)

تحلیل فوکو در درس‌گفتارهای کلژدوفرانس، در مباحث‌اش در خصوص جنگ و قدرت، به افشای این روابط قدرت کمک خواهد کرد. از نظر فوکو، دولت با تقسیم جامعه به دو گروه «آنهايي که بايد زنده بمانند» و «آنهايي که بايد بميرند»، از نام «امنيت جامعه» استفاده می‌کند تا حذف و سرکوب گروه دوم را مشروع جلوه دهد. در حقیقت ابزار امنیت، سازوکاری است که تمایز در مرحله‌ی اول و حذف و طرد را در مرحله‌ی دوم منطقی، عقلانی و مشروع می‌سازد. جنگ نه‌تنها آغاز و پایان سیاست، بلکه همان اصل و حقیقت بنیادین جامعه است. در این دیدگاه، جامعه و نهادهای آن هرگز حاصل یک «صلح اولیه» و قرارداد اجتماعی نیستند، بلکه نتیجه‌ی یک جنگ

علیه «تاب‌آوری»، در دفاع از جامعه

«تسخیر و سلطه» اند و قوانین نیز چیزی جز بازتاب نابرابری‌های ناشی از آن جنگ نخستین نیستند.

(۳)

فوکو با وارونه‌سازی جمله‌ی معروف کلازویتس، «جنگ، ادامه‌ی سیاست با ابزارهای دیگر است»، منطق دولت مدرن، یا نژادگرایی دولتی را توضیح می‌دهد. به نظر وی، «سیاست، ادامه‌ی جنگ با ابزارهای دیگر است». یعنی هر سیستم سیاسی صلح‌آمیز، در حقیقت صحنه و ابزاری برای ادامه‌ی خاموش یک جنگ پیشین است. روابط قدرت در نهادهای، نابرابری‌های اقتصادی، زبان و حتی کالبد انسان‌ها، امتداد این «جنگ خاموش» و غالباً برتری یک گروه بر دیگر است. دولت، این داستان دو قطبی «ما-آنها» را از اشکال قدیمی آن (مثل قبایل و نژادها) می‌زاید و آن را با زیست‌سیاست عجین می‌کند.

(۴)

چه در زمانه‌ی جنگ و چه در پساجنگی که حتی منجر به صلح شود، ما همچنان با منطق جنگی روبه‌رو هستیم، منطقی که به دنبال دیگری‌سازی، تمایز و حذف «آنها» است. برای فهم دقیق‌تر سازوکارهای این موقعیت در ایران کنونی، لازم است تصویر بزرگ‌تری از وضعیت ترسیم کنیم. قطع اینترنت؛ فشار اقتصادی شدید؛ تقسیم مردم به حامیان حاضر در خیابان و تماشاگران/غایبان؛ بخش‌هایی دیگر از مکانیسم عمل زیست‌سیاست در کنار گفتار تاب‌آوری در زندگی روزمره است. در واقع تمام این سازوکارهای اقتصادی، اجتماعی، نمادین و ارتباطی به قول بنیامین منظومه‌ای را تشکیل می‌دهند که خروجی آن در خدمت حذف دیگری و یا همان منطق جنگی دولت و یا دولت جنگی است. اینترنت که در دنیای امروز حق بنیادین برای انسان است، حتی هم‌سنگ دسترسی به منابع اولیه مانند آب، غذا و...، به نام امنیت قطع، و پس از آن طبقاتی شد. تورمی که بنیان‌کن است (با پیشینه‌ی بیش از چهار دهه که اغلب با تورم‌های دو رقمی مواجه بودیم) باز به اسم امنیت نه دیده می‌شود و نه حتی اهمیتی

دارد. یادآوری جمله‌ی معروف کینز در اینجا شاید قدری میزان اثرگذاری این سطح از تورم را بر زیست مردم بیشتر نشان دهد. «اگر می‌خواهید ملتی را نابود کنید، کم‌هزینه‌ترین، راحت‌ترین و پنهان‌ترین ابزار، تورم است. یک تورم بلندمدت ایجاد کنید. زیرا آرام‌آرام تمام بنیان‌های اخلاقی و اقتصادی آن ملت نابود می‌شود». اما تقسیم مردم به دو گروه حامیان در خیابان، و تماشاگران/غایبان منفعل از دیگر شیوه‌های عمل دولت/دولت نژادگرا/ دولت جنگی در طرد «دیگری» است. این مکانیسم‌ها چطور در کنار یکدیگر منظومه‌ی طرد و یا مرگ «آنها» را تشکیل می‌دهد؟

(۵)

به بها و اسم امنیت، اینترنت قطع می‌شود، اکثریت از حقوق اولیه‌ی خود حذف می‌شوند، اما در همان لحظه رانت دسترسی به اینترنت با معیار نزدیکی سیاسی و یا توان اقتصادی توزیع می‌شود. همزمان باز به بها و نام امنیت فشارهای شدید اقتصادی بر توده‌ی مردم وارد می‌شود، اما آن اپراتور مخاطراتی از فروش اینترنتِ پرو، همت‌ها (هزاران میلیارد) به دست می‌آورد، آن فروشنده‌ی خودرو، آن واردکننده‌ی دارو، آن تولیدکننده‌ی مواد غذایی و... همگی جزو برندگان این مزیقه‌ی اقتصادی و تورم هستند و اکثریت بازنده. خیابان باز به بها و اعتبار امنیت تسخیر می‌شود، دیگری‌ها، آنهایی که در برابر «ما»ی دولت تعریف می‌شوند، از فضای عمومی کنار گذاشته می‌شوند و شهر در کلیت آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های ابراز هویت انسان امروزی، تحت سلطه‌ی بخشی از مردم (ما) قرار می‌گیرد. حذف از دسترسی آزاد به دنیای ارتباطات، طرد در حوزه‌ی اقتصاد و فقیر شدن در کنار تبعید از عرصه‌ی عمومی، جایی که همه‌ی مردم حق دسترسی آزاد و برابر به آن را دارند، همگی از سازوکارهای منطق دولت جنگی است. همگی از شیوه‌های عمل زیست‌سیاست است در زندگی روزمره و در جهت مرگ «آنها» (دیگری)، اما تاب‌آوری در این میانه چه نقشی دارد؟

(۶)

منطق عملکرد دولت جنگی یا به قول فوکو حتی دولتِ زمانه‌ی صلح، در عین حذف دیگری، حفظ وضعیت موجود است. مردم محذوف همزمان که از حقوق اولیه‌ی خود محروم می‌شوند، برای آن‌که زمین بازی را به هم نزنند، باید تاب این طرد را داشته باشند. زندگی باید برای آنهایی که دیگری شده‌اند، «طاقت‌پذیر» شود. همزمان که در عرصه‌های مختلف حیات جمعی دوگانه‌ی «ما-آنها» شکل می‌گیرد و اکثریت در قالب «آنها» از حداقلی‌ترین شرایط زیست آزادانه و برابر محروم می‌شوند، گفتاری لازم است که شرایط را «تحمل‌پذیر» کند. در حقیقت، زبان و بیانی ضروری است که انگیزه‌ی شورش دیگری را کم و تحمل زندگی (مرگ) را ممکن سازد. این‌جاست که گفتار تاب‌آوری وارد می‌شود. در لحظه‌هایی که ممکن است مردم دیگر تاب وضعیت را نداشته باشند، در لحظه‌هایی که بین حکومت‌شوندگان و حکومت‌کنندگان گسست ایجاد می‌شود، لحظه‌های که به بیان ساده دیگر پایینی‌ها فرمان نمی‌پذیرند و بالایی‌ها قدرت فرمان راندن ندارند، درست در همین لحظه‌ها است که منطق دولت جنگی عیان‌تر، مکانیسم‌های حذف/مرگ صریح‌تر و البته در کنار آن گفتار حفظ وضعیت نیز ناگزیرتر می‌شود. تورم گفتاری تاب‌آوری در فضا را در این منطق باید فهم کرد.

(۷)

گفتنی است که مسئله بر سر عدم دسترسی به حقوق اولیه‌ی انسانی نیست، اساساً مسئله بر سر خوانش لیبرالی از «حق» نیست، مسئله این نیست که مکانیسم‌های مذکور، به‌طور مثال شهروند درجه‌دو، سه و... تولید می‌کنند، مسئله دقیقاً منطق عملکرد دولت/دولت جنگی در راستای حذف/طرده دیگری است. دولتی که مرگ دیگری/آنها برای آن موضوعیت ندارد. در حقیقت شرایط امکان حیات دولت در مرگ دیگری و در نهایت زنده ماندن «ما» معنا می‌یابد. این‌جاست که شاید بتوان اندکی به پاسخ پرسش بنیان‌کن اسپینوزا نزدیک شویم. اسپینوزا تصریح می‌کند که موضوع اصلی این نیست که چرا بخشی از مردم در مقطعی از زمان عصیان می‌کنند، مسئله در حقیقت این است که چرا مردم شورش نمی‌کنند؟ چرا مردم علیه وضعیت طغیان

نمی‌کنند؟ پاسخ نظری، شاید در درکِ منطقِ عملکرد دولت مدرن/جنگی/نژادگرا نهفته باشد و پاسخ انضمامی آن در شرایط کنونی در فهم مکانیسم‌های طرد/مرگ دیگری و زبان گفتاری پشتوانه‌ی آن است. زبانی که در وضعیت فعلی به تاب‌آوری ترجمه می‌شود.